

set 10

68
9



第十回バネイ夏季学校

100
100
100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

100

الفنایک

مخصوص جامعہ بہائی است

اجباراً قطعاً نباید هیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسیہ داخلہ نمایند

حضرت عبدالبار

شماره ۶ سال ۲۱

شماره ۱۲۳ بیع
شماره ۱۳۴۵ شمسی
اگوست - سپتامبر ۱۹۶۶ میلادی

شماره میل ۲۳۴

فہرست مندرجات

صفحہ	
-	۱ - لوح مبارک حضرت بہاء اللہ جل ثنائہ
۱۵۵	۲ - امر ہجرت
۱۵۸	۳ - لسان قدرت (۲) (ترجمہ سعید نحوی)
۱۶۰	۴ - مہر دوست (ذکائی بیضائی)
۱۶۱	۵ - مختصری از تاریخ شیخہ (نصرت اللہ محمد حسینی)
۱۶۵	۶ - مشکل مطبوعات (دکتر باہر فرقانی)
۱۶۹	۷ - شکرانہ (مخمورہ نجف آبادی)
۱۷۰	۸ - سفری بہ ہیروشیما (حشمت اللہ وحدت)
۱۷۲	۹ - حدیقہ ثنا (ع - صادقیان)
۱۷۵	۱۰ - قسمت نوجوانان

بنام خداوند متعال

بعد از عرفان مطلع حیرت و سرور او امر صدق استقامت از اعظم
 و عارف بود باید تصور متعبد بشاید مستقیم باشد چنانچه
 بخوبی بدینسان غایب بجزوب دور نماید خود را عارف باشد
 نیکوترین تفسیر در کار استقامت استاید و باقی
 اعظم فایز است از موعود کجاست
 جدا نماید تا کجاست و او را موعود
 فوق تفسیر استاید آیه نور
 رحیم

ام‌هجرت

اگرچه یاران حضرت رحمن که به علل وجهاتی از مهاجرت بیه خارج محروم مانده اند بوسیله اخبار و آثار متدرجا مستمرا از اشارات امریه و انتصارات فائقه حضرات مهاجرین علیهم بها، الله مسبوق و مستحضراً میشوند ولی از حق جل جلاله باید سائل و آمل بود که موانع مختلفه را که سنگ راه مهاجرت یاران عزیز است بید قدرت اخذ و رفع فرماید تا اگر است یاران علاوه بر شنیدن و خواندن به چشم سر و سر در اقالیم شاسعه به زیارت و مشاهده آثار عظیمه قهاریت و غالبیت امر نازنین موفق و فائز گردند .

حقیقت این است که از یراعه قدرت مولای محبوب ما برای تنظیم نقشه های عظیمه جهت بسط و انتشار امر مقدس بهائی و قوام و دوام تشکیلات و تأسیسات آن امور خارق العاده ظاهر و متحقق گشته است . هر قدر ایمان و ایقان کامل و پرهیجان بود چگونه ممکن میشد در بدایت امر افراد جامعه به عقل بشری بر میزان غلبه و نصرتی که در سایه * امر مهاجرت حاصل خواهد گردید پی برند . همه در نظر داریم که در سنوات اولیه هنگامی که امر مهاجرت به افریقا به افتخار یاران عزیز ایران عز و وصول بخشید هیچکس نمیتوانست باور کند که این امر فخر به این نتایج گردد . و یا یاران ایران موفق شوند در آن قاره مجهوله دوام و قرار یابند یا در صورت اقامت ارتباط و مرابطت با اهالی بومی حاصل کنند و در صورت ارتباط بتوانند مقاصد و معانی را به قالب الفاظی که مفهوم آنان باشد در آورند و با مغز و دماغ اقوام مختلفه که هویت و معنویتشان بر عموم یاران ایران مجهول بود بدرک و اخذ نتیجه موفق گردد و در صورت ادراک شایسته قبول ایمان و تولد دوباره باشند یا شخص مهاجر بتواند با تزییقات حکومت در نقاط مختلفه اجازه ورود و بعد اقامت تمتد تحصیل نماید و یا پس از اقامت وسائل کسب معیشت بدست آورد و لوازم تحصیل و تربیت برای اولاد خود فراهم کند ولی چون نقشه از مصدر فیض صادر شده

مشیت الهی مدد و موید آن بوده جمیع این مشکلات و صدها مشکل دیگر که در این مقال بسلك تحریر در نیامده به صرف اراده مالك بریه بر طرف و زائل گردیده است . امروز ما در قاره * وسیعہ افریقا محافل مقدسہ روحانیہ و نقاط امریہ و جمعیت‌ها و نقاط منفردہ و حظیرة القدس و مشرق الاذکار سوم جامعہ دنیائسی بهائی را در اراضی ایتیاعی امر در کامپالا عاصمہ یوگاندا بنا نموده ایم . نفوس بیشماری از نژاد اسود از قبائل مختلفه و طوائف متنافره در ظل خیمه وحدت و یکرنگی امر بهائی درآمده هر يك بلسان بومی کلمات درسیات صادره از قلم اعلی و کذک اطهر حضرت عبدالبها* را تلاوت میکنند و جسم و روح خود را به صیقل آیات روشن و منیر مینمایند .

اوهام و خرافات سالفه را به يك سونهادہ از منافرت و ضدیت متمادی چشم پوشیده و به وحدت و یگانگی و اشتراق از شمس ظهور و استناره از نور خیره کننده امر اعظم گرائیده اند . امروز از نژاد اسود ما نفسی داریم که به اثر کذک اطهر مولای حنون به مقام ایادی امرالله ارتقا یافته روی و روحش چون بدر منیر به نورانیست شمس حقیقت روشن و مزین است . در بسیاری از اقالیم شاسعه این قاره وسیعہ عدد مو* منین و مو* منات از طوائف مختلفه از عشرات و مئات گذشته چندین محفل ملی و محفل ناحیه ای در این قاره واستعه وجود دارد .

انصاف باید داد آیا در بدایت امر هیچیک از افراد یاران میتوانست این انتصارات باهره را پیش بینی نماید وحدس زند که با وسائل غیر مکفیه افراد احبا* حصول این نتایج علیا ممکن و مقدور باشد چنانچه از متون الواح و آثار واضح و مشهود است حق جل جلاله در جمیع ادوار به قدرت کامله و اراده قاهره نقشه خود را نافذ و مجری فرموده است . برودت زمستان و خمودت و جمودت دی در پهنای وسیع جهان با وزش نسیم بهاری زائل گردد و طراوت و خضارت چمن و نفعات طیبیه گلستان بر جمیع اقطار خیمه زند کدام قدرت ماورای اراده ازلیه چنین ید بیضائی دارد و تقلیب و انقلابی ایجاد تواند کرد و حال آنکه انقلابات عظیمه و اصلاحات روحانیه و انجذابات وجدانیه که با اشراق شمس حقیقت در هر ظهوری برده از رخ میکشد به مراتب از آنچه در عالم جسم و ماده حاصل شدنی است افضل و اعلی است بل قابل مقایسه و تیاس نیست .

امروز غریب و وحدت نوع انسان و اتحاد ادیان در سراسر جهان به سمع پیر و برنا و فقیر و توانا رسیدہ قارات خمسہ و جزائر بعیدہ در محیط اعظم و سایر بحار در اهتزاز است . شرق و غرب و جنوب و شمال عالم با پیام ملکوت آشنا و از برکت فیوضاتش در سیر سریع بسمت ذروه علیا است . امر بهائی در هزاران مرکز استقرار یافته و پرچم مبارکش در صحاری و براری اروپ و امریک و آسیا و افریک نصب گشته است . مستضعفین عباد در ظل هدایت بیت العدل اعظم الهی و به پشتیبانی جنود مجنده * ملکوت بر قوای مخربہ و اجزاب متباغضه و اقوام متنافره فائق آمده اند .

آیا يك مشت ضعفا که هر يك از مرزی و بومی خالصا لوجه الله و متوکلا علیه برای نصرت امرش تأیید گرفته اند بدون کمک و نصرت جنود غالبه الهیه و قوه ساریه نافذہ کلمه الله که در ارکان جهان نباشد قادر بودند به عشری از اعشار این موفقیت توفیق یابند؟ لا والله . مشاعده اشتعال و انجذاب و جانفشانی و محویت حضرات مهاجرین در اقالیم مختلفه بر هر فرد منصف این نکته را واضح و عیان میسازد که انقلا ب عظیم بهار روحانی در آگار است و قوای عالم انسانی به اشاره * قوه * محیطه الهی در هر کشوری برای استقرار ملکوت بوجه از آن با تجهیزات کامله آماده شده است . قوه فاعله ساریه امرالله در شرائین جهان در نبضان است و به جمیع ارکان و جوارح و اعضا* و اجزا* عالم روح حیات و هیجان میدهد . در خطه اروپ که سالها در بستر خمودت روحانی غنوده و به حماسه * تقدم علمی و ترقیات صنعتی بر تصرفات ظهور الهی لبخند تمسخر

و طعنه ریب و شك میرد به یمن فداکاری و جانفشانی جمعی معدود از مهاجرین و مهاجرات غوفائی بریا و هیجانی بی سابقه هویدا است .

از بلاد شمالیه که به اقتضای بعد مسافت حالت تجرد و تفرد به خود گرفته تا اقطار جنوبیه که به وفور نعمت و مدنیت تکیه کرده اند همه جا مشعل های هدایت روحانی پرتوافکن است و ظلمت مادی و محرومیت روحانی را بر طرف وزائل مینماید و در اغلب کشورها محافل ملیه و در بسیاری از شهرها محافل محلیه برقرارند و شب و روز به انجام و اجرای نقشه الهیه و نوایای مقدسه مشغول و مألوف و در نقاط سائر جمعیت ها و مراکز مفرده نفوس را که نظریه تمایلات مادی از کلیسا و مذهب خود اعراض داشته اند به جوامع بهائی هدایت نموده بسا ز تحقیق و مطالعه و بحث و مناظره به شریعه ربانیه در میآورند و صاحب دین و ایمان میکنند و بر عدد دلدادگان تعالیم ربانیه میافزایند و این نفوس که از اقوام و ملل بومی هستند تدریجا صلابی وحدت عالم انسان و اتحاد ادیان و صلح عمومی و محبت به نوع و ترک تقلید و تعصبات جنسی و ملی و نژادی را به مسامح اکثریت اهالی کشور خویش میرسانند . تمایل به بیدینی و فرار از وظائف روحانی در همه اقطار جهان از علائم این دور است و موضوع پیشگوئی کتب مقدسه و انبیاء الهیه اما آتش ایمان جمعی معدود از مهاجرین و مهاجرات که جمیع شئون را در اجرای اوامر مطاعه بطاق نسبیان افکنده اند و در معالک مختلفه متفرق شده این برودت ها و جمودت ها را تدریجا از میان بر میدارد و بار دیگر نفوس را به سر منزل صلاح و سلام و تولد روحانی میخواند و در این مقام باید اضافه نمود که گرچه در بدایت کار قیام شخص مهاجر به صرف فداکاری و از خود گذشتگی آغاز میشود مع هذا طی عمل تفضلات کامله الهیه جملگی را نصرت و اعانت فرموده هرگونه وسائل رفاه و آسایش جسم و روح را در دسترس آنها میگذارد و بهمین جهت در گروه مهاجرین که از مدار قطبین تا خط استوا همه جا مقیم اند کمتر کسی دیده و شناخته شده که حتی از وضع مادی خویش ناراضی باشد و بسا مقایسه با گذشته ایام شئون هجرتی خویش را ارجح و اعلیٰ شناسد و شب و روز برای طالع موافق خویش سجده شکر و سپاس نگذارد حتی در شئون مادی و زندگی بومی و وسائل تربیتی غالباً با شمول تائیدات کسرو نقصانی مشهود نیست چه خوب فرموده شاعر نکته سنج بهائی :

شخصت ارشد فدای غیر چه باک دانه بی کاشتی و شد خرمن

در طریق مهاجرت موجودیت بی مقدار فرد نا پایدار در خمخانه عشق الهی رنگ ابدیت و عظمت سرمدیت یافته در کاخ رفیع البنیان وحدت عالم انسانی که در حال تکوین است عاملی موثر و عضوی نافذ و نافع خواهد گشت . قطره به بحر و ذره به آفتاب میپیوندد خلیجی حقیر به محیطی عظیم متصل میشود . موجی فانی به دریائی باقی در میآید . در دستگاه ملکوت خدا که به فرموده انبیاء در این قرن نورانی باید بروجه غیرا خیمه زند آیا کم چیزی است که فردی ناتوان و شکسته احوال در زمره بانیان و مهند سین آن در آید و نامش مخلد و موء بد و به دوام عالم در لوح محفوظ منقوش و در ساحت قرب کبریا مثبت و مذکور گردد ؟ و بی اغراق این است سر نوشتی که یک فرد بهائی میتواند در راه مهاجرت با اندک گذشت و اغماض و تصمم و اراده برای خود دست و پا کند و باید اعتراف نمود که در این تجارت نفعی اعلیٰ و در این سودا سود بی سابقه با مهاجرین و مهاجرات است که به ذیل عطای بی منتهای الهی متوسل اند و از تعلق به کم و بیش آب و گل دنیا چشم پوشیده اند :

بہتر از این دگر تجارت نیست این تجارت در او خسارت نیست

از: یونیس براون
ترجمه و تخصیص: سید نجوی
از بهائیان: سید

لسان قدرت

" ۲ "

حضرت عبدالبهائم در یکی از اولین الواحی که از قلم مبارکش سلن در همان اولین سال دوره میثاق نازل فرمودند صلاهی حضرت اعلی خطاب به ملل و اقوام غرب را تجدید فرموده مخصوصاً سکنه قاره امریکا را که قرار بود قائد روحانی جمیع ملل گردند مورد عنایت قرار دادند و این صلواتها همچنان ادامه داشت تا بالاخره در فرامیوسین تبلیغی حضرتش که در خلال سنوات جنگ جهانی اول از قلم مبارک عزت نزل یافت بعد اعلای خود رسید. این الواح مبارک است که کسی

بعد از خاتم جنگ بیه امریکا ارسال گردید و جامع بهائی امریکادر ریافت که چه وظیفه خطیری را در نشر تعالیم جمال قدم در جمیع اقطار عالم برعهده دارد. حضرت ولعی امرالله این الواح را پیرلیخ بلیسخ فرمان الهی خوانده اند. براساس همین الواح مبارک بود که دو فقره نقشه هفت ساله یاران امریک و همچنین نقشه جهات جهانی ده ساله که حضرت ولی امرالله آنرا در سال ۱۹۵۳ افتتاح فرمودند طرح گردید و بعد منتهی به طرح نقشه نه ساله کنونی از طرف بیت العدل

اعظم الهی شد. آثار مبارک حضرت عبدالبهائم قسمت بخصوصی از ادبیات بهائی را تشکیل میدهد و به واسطه مقام ممتاز حضرتشان در نهایت قدرت صادر شده است. در سال ۱۸۹۱ " مقاله شخص سیاح " ترجمه پروفسور جی براون مستشرق شهیر دانشگاه کمبریج در مطبعه همان دانشگاه به چاپ رسید و در آن زمان اسم " مو " لف اصلی کتاب هنوز معلوم نبود در شرق نیز " رساله مکتوبه " در سال ۱۸۷۵ بدون نوگراسم " مو " لف در

هندوستان بطبع رسید و متعاقب آن هم ترجمه انگلیسی اثر مبارک مزبور رسال سال ۱۹۱۰ در لندن چاپ شد .

یکی از آثار مهمه ایسن دوره عبارت از مجموعه بیانات مبارک حضرت عبد البهاء است که در جواب سوالات یکی از زائرین ارشاد شد در خلال سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۶ یعنی سخت ترین و شدید ترین سالهای دوره میناقی بیان فرمودند این بیانات مبارک در جواب سوالات خانم "لورا کلیفورد بارنی" به زبان فارسی بود و سپس به انگلیسی ترجمه شده و با تصویب مبارک در سال ۱۹۰۸ تحت عنوان "مفوضات عبد البهاء" طبع شد . در همین اوان و اوقات حضرت عبد البهاء به روایت احیاء روزی در حدود ۹۰ لوح به دست مبارک نازل و مرقوم میفرمودند و گاهی نیز در تمام ساعات شب به کار ادامه میدادند و به انجام مسئولیت های خرابیری که برعهده داشتند مشغول بودند .

شرح مسافرت های حضرت عبد البهاء به ممالک غرب (از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳) به منظور اعلام و اعلا امر جمال قدم در مجموعه های خطابات و بیانات شفاهی مبارک ضبط و درج گردیده است . مواضع این خطابات بسیار وسیع و مختلف است مانند ترقی ادیان و تجدید وحی الهی در هر زمان ، هم آهنگی اصلی بین علم و دین ، لزوم تشرک

تعصبات از هر قبیل ، اقدامات لازم برای تأسیس صلح دائمی و نظم جهانی . آنچه که در خلال تمام این خطابات و بیانات مبارک مشهود میباشد عبارتست از بیان اهمیت وحدت عالم انسانی و وحدت اصلیه که بایستی در طی این دور مبارک تحقق پذیرد . وحدتی که بالاخره منتهی به یک مدنیت عمومی خواهد گردید و از مشخصات آن ترقی اخلاق و ادب به درجه ای که از ابتدای عالم تاکنون بی نظیر بوده است خواهد بود .

حضرت عبد البهاء در بیانات خود میفرمایند که این مدنیت عظیم جهانی به قوه خلاقه کلام جمال اقدس الهی جل ذکره الاعلی تحقق خواهد پذیرفت .

تکمیل خزینه ادبی

الواح مبارکه وصایای حضرت عبد البهاء به فرموده حضرت ولی امرالله نتیجه ارتباط و اقتضای روحانی بین شارع مقدس امر بهائی و مبین منصوص و مثل اعلا آن میباشد الواح مبارکه وصایای حضرت عبد البهاء دوام و استقلال آئین الهی را بوسیله تأسیسات ولایت امروپادی و بیت العدل اعظم الهی طبق فرمان و دستور جمال قدم محفوظ و تأمین نمود . به موجب این سند الهی که در تاریخ ادیان بگلی بی نظیر است حضرت شوقی افندی به ولایت امر

تعیین گردیدند . در ظل هدایت و قیادت مطمئنه حضرتشان تأسیسات امریه به نحو روشنترو واضح تری تعریف گردید و تحکیم یافت و استخوان بندی نظم اداری بهائی طرح ریزی شد و در تمام عالم منتشر گردید . توفیحات مبارک حضرتشان که طی آنها توسط تأسیسات اداری هدایت و راهنمایی شده است در "نظم اداری بهائی" و همچنین در جلد اول "بیامهای خطاب به امریکا" و در "بیامهای خطاب به عالم بهائی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷" طبع گردیده است و این الواح اخیر اولین الواح بود که انحصار به بعضی محافل ملیه و یا جمعیت های بهائی نداشت بلکه خطاب به جمهور بهائیان عالم عز نزول مییافت .

این آثار و آنهایی که از قبیل ذکر شد ("نظم جهانی حضرت بهاء الله" "قد ظهیریم المیعاد" و "ظهور عدل الهی") همه عبارت از تجزیه و تحلیل و توضیح و تشریح شریعت حضرت بهاء الله هستند و بابه اجرای سیستم اصول اداری امر و تعیین و تعریف اهداف آن و بابه بحث و فحص عمیق در باره حقیقت شریعت الهی و تبیین آن برای دنیای جدید و بابه بحرانهای سیاسی و اجتماعی و دینی دنیای کنونی و بالاخره به ساختمان آینده نظم جهانی حضرت بهاء الله مربوط میشوند . اثر

عظیم و تاریخی حضرت ولی امرالله یعنی " کتاب قرن بدیع " نیز حاوی وقایع تاریخی و اقدامات و مجهودات قرن اول بهائی میباشد .

آثار حضرت ولی امرالله خزینه ادبی آئین بهائی را تکمیل مینماید . حضرتشان راهنمایی بودند ملهم و علیهذا همان لحن و رویه شارع مقدس را اتخاذ و با سبک و رویه مرکز میثاق توأم فرموده و حقایق این آئین نازنین را بوضوح و دقت و روشنی کامل به منظور هدایت و راهنمایی جمیع اقوام و ملل مختلف عالم تبیین فرموده اند .

در معرفی آثار صادره از قلم مبارک حضرت ولی امرالله نمیتوان از ذکر مجلدات " عالم بهائی " صرف نظر نمود زیرا حضرتشان به آنها توجه مخصوصی داشتند و مطالب آن تحت هدایت و راهنمایی مستقیم حضرتشان تهیه میشد . این مجموعه ها را ابتدا در سال ۱۹۲۵ ایادی امرالله جناب هوراس هولی شسروغ کردند و بطوری که خود در باره آنها مینویسند :

" در میان مطبوعات و آثار گوناگون ادبی بهائی این مجموعه ها بی نظیر و در نوع خود منحصر به فرد است . در این مجموعه ها اهداف و مقاصد امر بهائی توضیح شده و همچنین خدمات و اقدامات و فعالیت های جهانی و بین المللی امری در آنها ثبت گردیده است . "



مهردوست

از دکائی رضائی

ز معمای جهان حل نشود مشکل ما
که خود این بود بس از لوح و قلم حاصل ما
خانه در کشور افلاکی معنی دل ما
سالکان راه نبردند بسر منزل ما
نیست بی او اثر از هستی ناقابل ما
صهرت ای مایه آرامش جان ساحل ما
پرتوی تا شود ایدل زکرم شامل ما
گفت این نکته بیمار اهر عاقل ما

تانیفتد بسر کوی تو راه دل ما
ننوشتیم بجز نام تو بر لوح ضمیر
دل بدین خانه خاکی ننهادیم که در
عجیبی نیست که در وادی پهن اور عشق
ذره بی پرتو خورشید نگر در ظاهر
غرقه بحر غمیم ارچه غمی نیست که هست
جلوه نور حق از مطلبین آینه شو
بی ارباب خرد آهر که یابی مقصود

نگرانیم تو را اگر چون کائی چه عجب

مهروزی تو سرشتند در آب و گل ما

شیخیه پیروان جناب شیخ احمد احسائی
 میباشند آن جناب از اعظم فضلاء اسلام و مشاهیر
 علمای عظام است . عنایات کبیره و فیره از قلم
 حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابی خصوصاً در
 کتاب مبارک بیان فارسی و رساله شریفه ایقان
 در حق آن عارف یگانه و جناب سید کاظم رشتی
 نازل شده است . از جمله حضرت بها^۱ الله
 جلت قدرته در یکی از الواح مفیعه چنین
 میفرمایند . قوله عظم بیانہ :

" از صدر اسلام اکبری در بحر اوهام
 و ظنون مستغرق بعد از خاتم انبیاء^۲ و ائم مطهرین
 دو نفس حق واصل و به طراز آگاهی مزین مرحوم
 شیخ و سید علیهما بها^۱ الله الابی و تائید
 برسید بشر آن دو نفس نمودند انا کما معهما و سمعنا
 منهما ما لا اظلم به الا الله العلیم الخبیر
 بشرافت آن دو نفس نفوس بشر شین توجه نمودند
 و به مطلع فین و مشرق علم فائز گشتند و این از
 فضل آن دو وجود مبارک بود یشهد بذلك کل
 متصف بصیر ."
 و نیز میفرمایند . قوله الاعلی :

" . . . فخر احمد در آن است که به بعضی از اسرار
 نبوت آگاه شد و حاصل امانت گشت این مقام بسیار
 عظیم است یکفیه رب العالمین . . . مقام حضرت
 شیخ و مرفوع سید علیهما بها^۱ الله و عنایات بسیار
 عظیم است وقتی از اوقات این کلمه مبارکه از محدث
 حکمت الهی ظاهر فرمودند یا عبد حاضر حضرت احمد
 و کاظم آگاه بودند و از معانی کتب الهی مطلع و با
 خبر و نظر جذب قلوب بعضی بیانات فرموده اند
 و مقصود تقرب ناس بوده که شاید به کلمه حق فائز
 شوند چنانچه فائز شدند نفوسی که اول بشریعه^۳
 الهی وارد گشتند آن حزب بوده و این فقره گسواہ
 است بر آگاهی و علم و حکمت و سبیل مستقیمی که به آن
 متمسک بوده اند هنیئاً لهم ."

جناب شیخ احمد احسائی

جناب شیخ احمد فرزند زین الدین بن
 ابراهیم بسال ۱۱۶۲ هجری قمری در احسا^۴
 واقع در بحرین تولد یافت . داغین رمضان از

مختصری از تاریخ شیخیه

نوشته : نصرت الله محمد حسینی

اجداد شیخ اهل تسنن و بادیه نشین بود و بسر اثر وقوع نزاع بین او پدرش به احساء آموده ضمناً از آئین اجدادی برگشته قبول تشیع نمود شیخ احمد نواده^۱ سوم دافرن رمضان است . جناب شیخ در آغاز نوجوانی از قرائت قرآن فارغ شده به تدریس معارف اسلامی پرداخت و تا بیست سالگی در موطن خویش تحصیل علم نمود و در آن اوقات عزیمت عراق عرب کرده نزد بزرگان علماء و کبار مجتهدین زمان چون علامه فهامه سید مهدی بحر العلوم و آقا باقر وحید یهبهانی تلمذ جست با اخذ اجازت اجتهاد به موطن اصلی مراجعت نمود . پس از بازگشت به احساء ازدواج نموده اقامت کرد و به صفا طینت و پاکی سرپرست و کثرت زهد و ورع و تقوی و علم و عمل مشهور و سمر گردید و با استفاده از حقایق قرآنی و روایات ائمه هدی در اوائل قرن سیزدهم هجری به نشر معارف جدید پرداخت به بسیاری از شهرهای ایران و عراق عرب چون یزد ، کرمانشاه ، مشهد ، اصفهان ، طهران قزوین ، شیراز ، بصره ، کربلا و نجف مسافرت کرد و در ترویج عقاید خویش بکوشید هنگامی که بشیراز وارد شد چند مرتبه به مسجد جمعه رفت و جناب نبیل زرنندی در تاریخ خویش در این خصوص چنین نگاشته است :

" واز راه خلیج فارس عازم شیراز گردید یعنی سرزمینی که گنج خداوندی در آن پنهان بود و پس از چندی مقدر شده بودند ای مظهر پروردگار از آن دیار بلند شود و خلق را به امر جدید دعوت کند در شیراز به مسجد جمعه که از حیث هیئت و شکل به خانه کعبه شباهت داشت میرفت و چون وارد آن مسجد میشد میگفت (راستی خانه خدا را اعلاماتی مخصوصه است که جز صاحب نظران بدان نمی نیرند من معتقدم کسی که این مسجد را ساخته ملهم بوده است)"

فتحعلی شاه قاجار چون آوازه علم و دانش آن بزرگوار را شنید از محضرش کتبا سو^۲ الاتی گردو جناب شیخ رساله^۳ سلطانیه را در جواب سو^۴ الات شاه بنگاشت . پادشاه قاجار او را به دربار خویش دعوت نمود و شیخ مدتی را با احترام و تعظیم بسیار در طهران گذراند . در این زمان علمای ایران و عراق عرب بل اکثر فضلاء اسلام آن جناب را محترم می داشتند و صیت شهرت جناب شیخ موجب حقد و حسد تنسی چند از مجتهدین معروفین گشت از جمله حاجی ملا تقی برغانی قزوینی عموی حضرت طاهره پس از مباحثات بسیار با جناب شیخ در قزوین آن حضرت را تکفیر نموده فتوی بر قتل او بیروانش داد و از آن پس نفوس^۵ چند به تقلید از ملا تقی به تکفیر جناب شیخ پرداختند با وجود آن شیخ در نزد قاطبه^۶ علمای اهل حقیقت عزیز و محترم بود .

جناب شیخ احمد احسائی در آخرین سفر خویش به مکه در چند منزلی مدینه مرین و بستری گشت و طیر روحش پس از اندکی به ملکوت جاودان پرواز نمود . در سال وفات آن جناب مورخین اسلامی اختلاف کرده اند گروهی ۱۲۴۱ و عده ای ۱۲۴۳ قمری نوشته اند . نبیل زرنندی وفات آن دانشمند جلیل القدر را در سال ۱۲۴۲ هجری قمری می داند . بنابراین عمر شیخ در هنگام وفات بالغ بر ۸۱ سال قمری بوده است .

مؤلف کتاب معروف روضات الجنات در خصوص آن جناب چنین مینگارد :

" احمد بن الشیخ زین الدین بن الشیخ ابراهیم الاحسائی لم یعهد فی هذه الاواخر مثله فی المعرفة والفهم والمکره والحزم و جوده السلیقه وحسن الطریقه و صفا الحقیقه و کثره الممنویه و العلم بالعریبه و الاخلاق السنیه و الشیم المرئیه و الحکم العلمیه و العملیه و حسن التعبير و الفصاحه و لطف التقرير و الملاحه و خلوص

ومتاع سید چون جبل ثابت و راسخ مقاومت کرده آتی استراحت و راحت نفرمود و اگر ایام به تبشیر مردمان مؤلف بود و بشارت به قرب ظهور حضرت موعود میداد چند بار در عراق عرب با حضرت باب ملاقات نموده درک فیش کرد و حضرت رب اعلی نیز در اوقات اقامت در کربلا به مدرس جناب سید تشریف برده گاهگاهی ملاقات میکردند و شأنی روابط دوستانه در میان آن دو بزرگوار برقرار گردید که سید عاشق روی و خوی محبوب خویش گشت و بی باکانه به ظهورش نویسد داد حتی در مجلسی از محافل تدریسیه بنا بر قول گروهی از مشاهیر شاگردانش به شخص حضرت نقطه اولی اشارت کرده فرمود حقیقت از آن آفتابی که بر آن دامن تابیده روشن تر است . سید کاظم رشتی سرانجام پس از قریب ۶۰ سال زندگانی بسال ۱۲۵۶ هجری قمری در گذشت و در حرم سید الشهداء مدفون گردید .

در ماده تاریخ وفات او گفته اند : " غاب بدر الهدی "

پس از وفات جناب سید اختلاف و انشعاب در جامعه شیخیه پدید آمد .

آثار و تألیفات جناب سید کاظم رشتی نیز بسیار است و ما ذیلا اعظم و اشهر آنرا بیان میکنیم :

- ۱ - شرح القصیده ۲ - لوامع الحسینیه فی المعارف الالهیه ۳ - حجه البالغه و المحججه الدامخه ۴ - مقامات العارفين ۵ - اسرار الشهاده ۶ - اسرار العبادات ۷ - تفسیر آیه الکرسی .

اوضاع شیخیه پس از جناب سید کاظم رشتی

جناب سید کاظم رشتی چون ظهور موعود اسلام و عالمیان را نزدیک میدیدند برای خویش جانشینی معین نکردند (توضیح آنکه جناب

المحبه والوداد لاهل بیت الرسول الامجاد .
اهم آثار و تألیفات شیخ عبارتند از :

- ۱ - کتاب شرح الزیاره ۲ - شرح تبصیره المتعلمین در فقه تألیف علامه حلی ۳ - شرح حکمت عرشیه ۴ - ملاحظه ملاحظه شیرازی ۵ - عصمه الرجعه ۶ - مشاعر ملاحظه شیرازی ۷ - عصمه الرجعه ۸ - شرح فوائد شامل ۱۸ فائده در بیان کلیات معارف حکمیه و معضلات مسائل الهیه ۹ - مجموعه معروف به جوامع الکنم در دو مجلد شامل ۲ رساله و دو واژه قصیده در رزنا حضرت علی سلام الله علیه ۸ - رساله سلطانیه در جواب سوالات فتحعلیشاه قاجار ۹ - رساله در معنی امکان و علم و مشیت و غیرها ۱۰ - رساله در شرح سوره التوحید ۱۱ - رساله در چگونگی سیرو سلوک ۱۲ - رساله در بیان حقیقت روح و عقل و نفس .

جناب سید کاظم رشتی

جناب حاج سید کاظم رشتی فرزند سید قاسم تاجر گیلانی در رشت تولد یافت و پس از تحصیلات ابتدائی و تلمذ مقدماتی در اثر استماع ندای شیخ احسانی و شنیدن آواز ه * کمال و معرفت ایشان به جانب یزد عزیمت نموده معتکف کوی دوست گشت و در آن هنگام از سنین عمر شریفش هجده سال قمری میگذشت پس از چند سال توقف در یزد حسب دستور شیخ عازم کربلا شده به نشر آثار جدید و معارف بدیعیه بپرداخت و جمعی از کبار مجتهدین و علمای فاضلین از محضرش استفادت برده ارادت ورزیدند و لکن گروهی کثیر نیز به مخالفت و معارضت قیام کرده با حضور وی مجالس مناظره و محاوره بیاراستند و بکرات تکفیر و تنجیس نمودند و بسیاری از پیروانش را مقتول ساختند با وجود این مصائب

شیخ احمد احسائی حاجی سید کاظم را رسماً به جانشینی خود برگزید، بودند و همواره در طی خطابات فاضلانه شاگردان را به قرب ظهور حضرت موعود بشارت میدادند و بدین سبب پس از طلوع شمس حقیقت حضرت اعلیٰ گروهی کثیر از شیخیه بدان حضرت ایمان آوردند و بسرچشمه حیات جاودانی واصل گشتند اما سایر شیخیه که بدان حضرت ایمان نیافتند گرفتار تفرق و بریشانی شدند عده ای به سید احمد فرزند سید کاظم رشتی و افسرادی به شیخ جندقی و گروهی به ملاشفیع بن میرزا رفیع تبریزی و دسته ای نیز به حاج محمد کریم خان کرمانسی و عده ای به میرزا حسن گوهر گرویدند. در حقیقت قوت و شادابی نهضت شیخیه در همان زمان شیخ و سید بود و پس از آن دو بزرگوار طراوت و تازگی خویش را از دست بداد. خوانندگان عزیز که مایل به مطالعه بیشتر در خصوص تاریخ و معتقدات شیخیه باشند میتوانند به کتب و منابع ذیل مراجعه فرمایند:

- ۱- روضات الجنات
 - ۲- شذور العقیان فی تراجم الاعیان
 - ۳- نجوم السماء فی تراجم العلماء تألیف میرزا محمد علی کشمیری
 - ۴- المآثر و الآثار
 - ۵- رهبران و رهروان بزرگ خطی تألیف جناب فاضل مازندرانی بخش مربوط به امر و شیخیه
 - ۶- روضه بهیه تألیف ملا شفیع
 - ۷- ترجمه شرح حال شیخ احمد احسائی بقلم فرزندش شیخ عبد الله
 - ۸- فرهنگ دهخدا
 - ۹- ریحی مختوم (منبع آثار مبارکه ای که در خصوص جناب شیخ و سید نازل شده است)
 - ۱۰- تاریخ نبیل ززندی
 - ۱۱- سی فصل حاجی کریم خان کرمانی
 - ۱۲- شکایت نامه بقلم ابوالقاسم خان ابراهیمی کرمانی
 - ۱۳- مجله دانشکده ادبیات طهران و دانشکده ادبیات تبریز
 - ۱۴- مجله یغما
 - ۱۵- مجله یادگار
 - ۱۶- تاریخ تبریز تألیف مینورسکی
 - ۱۷- تاریخ ادیان ترجمه و تألیف نگارنده سطور (خطی)
 - ۱۸- تاریخ کرمان تألیف احمد علی خان وزیر کرمانی
 - ۱۹- مکارم الآثار تألیف میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی
 - ۲۰- جلد چهارم دائره المعارف اسلامی Encyclopedia Of Islam صفحه ۲۷۹
- به بعد تألیف گروهی از شرق شناسان اروپا.

مشکل مطبوعات

مشکل

مطبوعات

از: دکتر باهر فرقانی

باگسترش روز افزون آثار و تظاهرات تمدن. ظاهره روز بروز
بر مسائل و مشاغل اجتماعی افزوده میشود علی الخصوص نسـل
جوان هر روز با مشکل تازه ای روبروست .

از جمله این مشکلات اجتماعی که شاید خود عامل و موجب
مشکلات عدیده دیگر باشد مشکل نشریات و مطبوعات است .
ذوق مطالعه روز بروز در جوانان قوی تر میشود مطبوعات نیـسـر
هر روز وسعت بیشتری یابند ولی متأسفانه نتیجه نهائی ایـسـن
از دیاد علاقه و گسترش دایره نشریات آن طور که انتظار میـرود
رضایت بخش نیست .

روزی نیست که کتاب تازه ای در پشت ویتترین کتابخانه ها نظر
رهگذر کتابخوان را جلب نکند . در عالم مطبوعات هم که
موضوع این مقاله است هر چند وقت یکبار نوزاد تازه ای عـسـر
وجود میکند . اینجاست که انتخاب نشریه به اصطلاح " دلپسند "
برای هر کسی مشکل میشود و مخصوصاً کار بر خواننده نکته سنج
و دقیق دشوار میگردد و این سو' ال بطور کلی پیش میآید :

چه بخوانیم ؟ و چه نخوانیم ؟

این سو' ال برای همه ما نه یکبار نه دو بار بلکه بارها پیش
آمده است . وقتی مجله یا نشریه ای بدست ما میرسد فوراً آنرا
ورق میزنیم . سر صفحه ها و عناوین مقالات را از نظر میگذرانیم
بر عکسها و تصاویر آن خیره میشویم و مقالات آنرا بطور سطحی
هم که شده مرور میکنیم . تمام این کارها که شاید بطور طبیعی
و غیر ارادی انجام میگردد در حقیقت برای ارزیابی نشریه یا مجله ای
است که بدست ما رسیده است . در پایان این ارزیابی که گاهی
بیش از چند دقیقه یا حتی چند ثانیه طول نمیکشد از خود میپرسیم
آیا مطالعه این مجموعه برای ما مفید است ؟

آیا چیز تازه ای یاد میدهد که در پیشرفت حیات معنوی یا زندگی
مادی ما مو' ثرباشد ؟ و بطور خلاصه آیا ارزش آن را دارد که وقتی
برای خواندن آن صرف کنیم ؟

این سو' الات را همه ما کم و بیش از خود کرده و بالاخره
تصمیم خود را گرفته ایم یا آنرا مفید تشخیص داده من البد و الی
الختم کلمه به کلمه خوانده ایم یا در همان دقائق اولیه آنرا
بیک سو نهاده راه خود را در پیش گرفته ایم .

ولی راستی میزان ما در این ردیا قبول چه بوده و چه باید
باشد ؟

تعیین این میزان برای کسانی که هدف معینی در مطالعات

حوائج ویا به عبارت ساده تر راضی کردن خواننده باشد دیربازود اثرات زیان بخش آنها در افراد واجتماعات ظاهر و آشکار خواهد گردید . عینا مثل آنست که طفل مریضی در اختیار طبیبی قرار گیرد و طبیب به جای تجویز داروهای مؤثر و مفید که احيانا ممکن است تلخ و ناگوار باشند صرفا برای ارضای تمایلات کودک صرف نقل و نبات را بوی توصیه نماید .

وقتی نظری به مطبوعات موجوده می افکنیم و در صفحات و مطالب و تصاویر آنها دقیق می شویم کمتر موردی پیدا میکنیم که واقعا با میزانی که در بالا گفته شد منطبق باشند نه از نظر انتبساط خواننده مفیدند نه به تلطیف احساسات معنوی او کمک میکنند . نه مشکلی از مشاغل اجتماعی را می گشایند و نه معلومات عمومی را می افزایند . البته نمیتوان در باره همه مطبوعات بیک نحو قضاوت نمود و تمام آنها را بیک نظر نگریست ولی ایسن اظهار نظر نسبت به اکثریت آنها صادق است .

شما میتوانید این حکمیت را خود نیز به عهد بگیرد بیاد داشته باشید این بار که یکی از ایسن مجلات را بدست می آورید به محک امتحان بگذارید از اول تا آخر آن را ورق بزنید مطالب آنرا یاد کنید . تصاویر آنها را به خاطر بسپارید و بعد به عنوان یک انسان واقعی و علاقمند به ترقی و کمال آنها را تجزیه و تحلیل بفرمائید یقینا شما هم در میان اوراق آنها جزیک رشته حکایات جنائی افسانه های جادویی و داستانهای که به غلط به داستانهای عشقی معروف شده اند چیز دیگری نخواهید یافت و جز تعدادی تصاویر از هنر پیشگان و ستارگان سینما چیز دیگری نخواهید دید در این موقع است که شما هم دچار تأسف و تأثر شدید خواهید گشت .

تصور نفرمائید این نقیصه فقط محدود و منحصر به چهار دیواری کشور ماست و یا اینکه

خودند ارند بسیار مشکل تر است ولی برای نفوستی که در پی هدف خاصی هستند و مطالعات خود را در نیل بآن اهداف محصور میکنند انتخاب ایسن میزان سهل تر میگردد .

افراد جامعه بهائی که با استفاده از گنجینه های گرانبهای آثار بهائی مقصد از حیات را دریافتند بیان مبارك " اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم " را راهنمای خود قرار داده اند میزان شان در این گونه موارد معلوم و مشخص و چیزی جز پیشروی بسوی کمال نیست . این تعلیم ارزنده همانطور که مری هر فرد بهائی در زندگی روز مره است میتواند راهنمای هر انسان مترقی در مطالعاتش نیز باشد . حال باید دید مطبوعاتی که در جامعه ما منتشر میشوند تاجه حد با این میزان کامل منطبق میباشند .

نشریات عمومی اگر همان طوری که انتظار میرود و معمولاً ادعا میشود در راه انتباه و بیداری فرد حل مشکلات اجتماعی و بالا بردن سطح معارف عمومی خدمت نمایند وسائل بسیار ارزنده و مفیدی بشمار می آیند ولی اگر نتوانند در این طریق صواب ره بیمایند و به این مقصد جلیل بیندیشند نه تنها ثمری بر وجود آنها مترتب نخواهد بود بلکه خود موجب بروز مشکلات جدیدی خواهند گشت . نه فقط به تعالی و ترقی فکری و معنوی مردم موفق نخواهند شد بلکه خود سبب تنزل و انحطاط فردی و اجتماعی خواهند گردید .

اگر میزان مطبوعات در تعیین خط مشی و پروگرام که از احتیاجات صوری و معنوی فردی و اجتماعی و هدف رفیع این نیازمندیها از طریق صحیح و جالب باشد میتوان به نتایج نمر بخش آنها معتقد و امید وار شد ولی اگر قرار باشد این میزان صرفا ذوق و سلیقه خواننده ، حوائج غریزی و جسمانی او و هدف برآورده ساختن ایسن

حقیقت اینست که قدم اصلی آنها در راه پیشرفت نواقص و عدم کمال بوده و اثر آن در افراد بزرگ از زن و مرد در سنین بالا و بالاتر همچنان موجود است .

و باز در جای دیگر میگوید :

" در حقیقت بر روزنامه ها پول میدهیم که ما را برایك خودکشی بشری آماده سازند . "

شاید از گفته اور استریت در سطور فسوق اینطور استنباط شود که صاحبان جراید مسوول اصلی بی مایگی مطبوعات میباشند ولی حقیقت اینست که ارباب مطبوعات خود نیز اکثرا در دریای تعدن ظاهره حاضره غوطه ورنند و خواه و نسا خواه در جهت امواج سهمگین آن پیش میروند . البته از حق نباید گذشت که در افق مطبوعات کثیرالانتشار کشور عزیز ما گاهگاهی ستاره های درخشانی درخشیده ولی متأسفانه بزودی بسه خاموشی گرائیده اند . بوده اند مجلات و نشریاتی که با فکری عالی و ذوقی سرشار و هدفی معین و هزاران امید و آرزو تأسیس شده اند و مدتی هم در راه نیل به هدف خود کوشیده و بسا مشاکل و موانع موجوده جنگیده اند ولی بالاخره بعلت عدم استقبال افراد جامعه و در نتیجه به علل مادی و اقتصادی باشکست مواجه شده در محاق تعطیل قرار گرفته اند .

شاید مشاهده این وضع زیاد هم شگفت انگیز نباشد چه که به شهادت دوست و دشمن تمدنی که بر قرن بیستم سایه افکنده تمدنی است صوری و به تمام معنی مادی و مطبوعات هم که آینه تمام نمای خصائص این تمدن میباشند طبیعتا و خواه و ناخواه مظاهر و شو'ون صوری و مادی را منعکس و متجلی میسازند .

با بررسی کوتاه فوق این حقیقت تلخ روشن میشود که در بین مطبوعات موجود مشکل بتوان یك

دردی است که فقط ما حس میکنیم . این مصیبتی است که کم و بیش دامگیر تمام اجتماعات امروزی انسانی میباشد و بلائی است که علمای اجتماع و فلاسفه زمان فریادشان از آن بر آسمان است .

منتهی به قدری ریشه های آن عمیق و وسیع است و به حدی با سایر عوامل و شئون مدنیت مادیه درهم آمیخته است که نمیتوان آنرا جداگانه مورد توجه و ملاحظه قرار داد .

اوراستریت Overstreet نویسنده آمریکائی در کتابی که نوشته و به فارسی تحت عنوان " عقل کامل " ترجمه و نشر گردیده است ضمن بحث درباره مظاهر تمدن امروزی چنین مینویسد :

" روزنامه رادیو سینما و اعلانات را میتوان چهار قدرت بزرگ ارتباطات بشری نامید اینها تشکیلات نیرومندی هستند که در عین آنکه عایدی پولی فراوانی دارند طرز فکر مردم را هم به میل خودشان تغییر میدهند . چه خوب بود اگر میتوانستیم بگوئیم که هر چهار تای آنها برای کمال اخلاقی بشر قدم بر میدارند ولی متأسفانه باید چیز دیگری گفته شود با وجود آنکه هر کدام از چهار قدرت فوق در رشد ما مؤثر بوده ولی در عین حال هر کدام نفع خود را در این دیده اند که نگذارند ما از لحاظ روان شناسی کامل شویم و فورمول و طرح و نسخه کار خود را در آن تشخیص داده اند که نقاط ضعف ما را بیابند و برای پیشرفت خود از آن استفاده کنند آنکه ما را در راه کمال هدایت نمایند و از آنجا که هدف هر یک از آنها حد اکثر استفاده و بهره برداری بوده هیچگاه مجال آنرا نداشته اند که درباره نتایج طرحها و فورمولها خود از لحاظ بشری فکر کنند . "

همین نویسنده در همین کتاب ضمن

انتقاد از روش مطبوعات فعلی چنین مینویسد :

تحصیل علم و فنون نافع و مطالعه در احسوال جامعه دعوت میکند و از سوی دیگری را از اشتغال به اموری که موجب تنزلش به عالم حیوانی میگردد باز میدارد .

اگر يك جوان از نسل حاضر به آنچه که شایسته ترقیات این عصر است قیام نماید به یقین فرصت توجه به نشریات سبک را نخواهد یافت زیرا در قرن حاضر برای يك جوان مرقی مطالب یادگرفتنی بقدری زیاد و فرصت های لازم به حدی محدود است که نمیتواند در پروگرام مطالعات خود حتی زمان کوتاهی را برای این نوع خواندنی ها منظور نماید علی الخصوص برای جوانان عزیز بهائی که پیشاهنگان و علمداران مدنیت آینده بهائی در عالم انسانی هستند و دارای مسوولیت های فردی و اجتماعی خطیری میباشند بهیچوجه فرصت مراجعه به این قبیل نشریات نیست . جوانی که تحصیل علم میکند در تشکیلات خدمت مینماید در جلسات و احتفالات شرکت میجوید و با ازدیاد معلومات خود را برای احراز مسئولیت های بیشتری در اجتماع آماده میسازد کجا مجال التفات به مطبوعات پیش یا افتاده میتواند داشته باشد البته غرض این نیست که مطالعات يك جوان بهائی باید محصور در کتب و آثار امری باشد چه بسیارند کتب و آثار مفید و ارزنده ای که به موازات کتب و آثار امری باید مورد مطالعه يك جوان بهائی قرار گیرند ولی باید توجه داشت تا در انتخاب آنها نیز هدف و مقصد اصلی که عبارت از پیشرفت بسوی کمال است منظور گردد .

نشریه عمومی یافت که بتواند يك جوان بهائی و بطور کلی يك جوان در راه بلوغ را در مطالعات خویش مدد نماید . او را بسوی کمال رهبری کند و بالا اقل از سموم اجتماعی و اخلاقی عاری و مبرا باشد (البته در اینجا مقصد نشریات عمومی است و مطبوعات علمی و حرفه ای که هر يك در زمینه مربوطه ممکن است ارزنده و آموزنده باشند از موضوع این مقاله خارج میباشند) بدیهی است همانظوری که خواندنی های مفید به منزله غذای سالی برای روح انسانی محسوب میشوند خواندنیها مضر و بی فائده نیز در ردیف سموم اخلاقی و روحی بشمار میروند و همچنانکه مصرف غذای الوده و مسموم جسم انسان را ممکن است تا پای مرگ بکشاند يك خواندنی مضر هم میتواند در تنزیل روح انسانی موفق گردد . اینجاست که بار دیگر بیاد گفته اور استریت می افتیم که بول دادن به مطبوعات را با آماده ساختن بشر برای خودکشی معادل میداند بدین ترتیب تکلیف مادر برابر مطبوعات عصر حاضر روشن و آشکار میشود . اکنون بخوبی میفهمیم که چرا حضرت ولی امرالله در آثار مبارکه خویش جوانان بهائی را از قرائت نشریات مبتذله بر حذر فرموده اند و چرا هر چند وقت یکبار انامی جامعه بهائی نورسیدگان عزیز الهی را به مضرات مطالعه این قبیل نشریات متذکر مینمایند .

حالاکاملا درک میکنیم که این وصایا و تذکرات بر خلاف آنچه که برخی تصور میکنند ناشی از تعصب فکری است و نه نشانه تحجر مغزی بلکه صرفاً از نظر حفظ و صیانت سلامت روحی و اخلاقی اهل بهائیه میباشد .

دیانت بهائی مکتب آموزنده ای است که از يك طرف آزادی فکری لازم به افراد انسانی اعطاء مینماید و از طرف دیگر آنان را از توجه به مسائلی که مانع صعودشان در مدارج ترقی و تعالی باشد بر حذر میسازد . از يك سو انسان را به تحری حقیقت -



شکرانه

از تصاعده الی الله مخموره بختی نامادی

الفنه لله که مرا همچو تو یار است	بلبل به فغان از گل رویت بیهار است
هر گل به تبسم ز لب لعل نگار است	گل‌های چمن بی رخ زیبای تو خار است
صد شکر که هستی تو مرا یار و مدد کار	
ناخورده می از طلعت زیبای تو مستم	عهد تو بیستم همه عهدی بشکستم
گو خلق بد اند که من مست الستم	در گوشه ویرانه سلامت به نشستم
در سایه طوبا به تماشای رخ یار	
ای خلوتیان عیب من زار مگوئید	از مسجد و از سیخه و زار مگوئید
عیبم در گرازخانه خمار مگوئید	از کعبه و از دیردگر بار مگوئید
مجنونم و بر سلسله دوست گرفتار	
در عشق تو از قید و قیودات گذشتم	از خلوت و او را در مناجات گذشتم
از زاویه و کشف و کرامات گذشتم	از مصیبه و فخر و مباحات گذشتم
بل یکسره رفتم به حریم حرم یار	
مخموره مکش بیش از این یار کیمت	درخواست کن از حق که دهد طبع سلیمت
تا قلب شود جنت و فردوس نعیمت	تا با زرسد از تقص یار نسیمت
شاید که شوی لایق خاک ره ابرار	

سفری به هیروشیما....

ازحسنت الله وحدت



جناب سمندری و جمعی از احبای ژاپن
در جلوی بنای یاد بود هیروشیما

تا کسی گرفته به هتلی که قبلا تهیه شده بود عازم شدیم پس از آنکه استراحت منشی محفل برنامه این دو روز را بیان نمود. شب محفل عمومی در حظیره القدس هیروشیما که بسیار زیبا می باشد و یکی از احبای مهاجر ایرانی آنرا تقدیم نموده و نام نیکی از خود بیادگار گذاشته با حضور عده زیادی تشکیل شد و محفل تا ساعت ده ادامه داشت و همه از بیانات ایادی امرالله جناب سمندری که مستقیماً از زبان فارسی به ژاپنی ترجمه میشد لذت بی پایانی برده غرق در مسرت بودند. روز دوم به همراهی جناب سمندری به محل انفجار بمب اتم و موزه آن رهسپار شدیم براستی که

بیشتر خوانندگان ارجحند شهر (هیروشیما) را می شناسند و بیوسته اسم این شهر را با (بمب اتم) مرادف یکدیگر شنیده یا در مجلات خوانده اند (هیروشیما) شهر زیبایی می باشد که در مغرب ژاپن واقع و وسعت آن ۷۰ کیلومتر مربع و دارای جمعیتی در حدود پانصد هزار نفر است. تا بحال از نزدیک این شهر را ندیده بودم تا آنکه سعادت یاری کرد و به معیت ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری به این شهر که در آن فاجعه عظیم رخ داده و جنگ صورت مهیب خود را به عالمیان نموده حرکت کردم.

در روز شنبه ۱۷ سپتامبر در حدود ساعت نه صبح با جناب سمندری و ده نفر از احبای مهاجر ایرانی در ایستگاه ترن شهر (ازاکا) مطابق قرار قبلی یکدیگر را ملاقات نموده بعد از چند دقیقه یعنی ساعت نه با ترن بسوی مقصد حرکت کردیم. مدت چهار ساعت که طول راه بود در ترن بسیار خوش گذشت و همه حول جناب سمندری چون پروانه دور شمع جمع شده از بیانات ایشان لذت و آفری برده بطوری که این مدت بزودی سپری شد ساعتی که وارد شهر هیروشیما شدیم رئیس و منشی محفل روحانی که یکی از ازماء الرحمن بود در ایستگاه منتظر بودند با کمال مسرت همه را آغوش گرفتند میوسیدند. باران بشدت هرچه تمامتر میبارید چهار



جناب سفندری در حال امضای دفتر یادبود موزه

چه داستانی است بشرجنایت خود را باکمل صورت نشان داده هرکس وارد این موزه میشود ممکن نیست باقلبی معلوزانده و تأثر از آن خارج نگردد داستان مشاهدات خود را نمیتوانم باقلم بیان کنم. در این موقع بیان مبارك حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعلی بخاطرم خطور کرد که میفرمایند " در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل آن شده آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و اذان ام ندیده و نشنیده اصلاح این مفاصد قویه قاهره ممکن نه مگر با اتحاد احزاب عالم در امور و یاد رهنمایی از مذاهب بشنودند ای مظلوم را و صلح اکبر تمسک نمائید " یا

آنکه میفرمایند " اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولیکن از افتده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هوا از کلهها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برقی یا مثل آن مطیع قائد است و به امر او حرکت مینماید تعالی القادر الذی اظهر ما اراد بامر المحکم المتین . "

در این حال که مشغول تماشا بودیم همه از خود سوء ال میگردیم آیا نوع بشر از این تنبیه الهی مقننه میشود یا خیر ؟ ما به این شهر آمده ایم تا ندای صلح را که از قم مطهر حضرت بهاء الله نازل شده بگوش همه برسانیم و عواقب بی دینی و لامذهبی و بیاتکلیفی را به عالم بشریت اعلان کنیم . همه آرزو داشتیم که فریاد کنیم و بگوئیم : " ای ابناء بشر چرا هنوز در خواب غفلت بسر میبرید ؟ حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا . این بلا یا را به عالم بشریت ارضی و فقیر از وضع و شریف و حتی به سلاطین عالم گوشزد فرمودند ولی نشنیدند و به این روز دچار شدند باز گرد هم جمع شوید و از دستورات الهی متابعت کنید اگر نه چه بسا ممکن که خطری عظیم تر و موحش تر عالم انسانیت را فرا گیرد و راه فراری برای هیچکس نباشد . " باری بساز دیدن کلیه غرفه هادر آخر سالن دفتر یادبودی قرار داشت تا هرکس نام و ملیت خود را مینوشت و چند سطر عقیده خود را نیز مینگاشت . جناب سفندری به فارسی و خط بسیار زیبای خود این جملات را نگاشتند :

" حضرت بهاء الله در یک قرن و ربع قبل برای نجات اهل عالم ظاهر شده و ملل را به صلح عمومی دعوت فرموده اند . " در محل مخصوص نام نوشته شد : (طراز الله سفندری ایرانی در سن ۹۱ سالگی)



حدیقه ننا

دیوان مصباح

« ای نمجذب بنمات الهی مشنوی روحانی قرائت شد و غزل بی بدل تلاوت گردید. آن تبتل و تضرع و مناجات بملکوت آیات بود
و این بیان انجذاب و اشتغال بنا بر محبت الهی. هر دو فصیح بود و بیعی. بدیع بود و بیعی. بیان معانی کلیه بود و شرح اسرار موبست رحمت
ذکر جمال قدم بود و نعت و ستایش اسم اعظم فرخنده زبانی که بستایش و نیایش او پر داخت و مبارک دیده که پرده برانداخت. و بی
خُشک جانی که در این میدان بناخت. شکر کن خدا را که از این جام میثاق سرستی و در این بزم الهی ساغر روحانی بدست »
« ای بیل گلشن معانی. قصیده فریده بیغیه ملاحظه گردید فی الحقیقه در نهایت فصاحت است ستایش و حماد و نعت نیر آفاق چون در
نهایت بلاغت در محل روحانیون تزیل گردد ملا، اعلیٰ بود و طرب آیند و اهل ملکوت ابهی تهلیل و تسبیح مشغول شوند. پس خوشبختی شما
که سبب سرور و جهور روحانیان گشتی و باعث و جد و طرب یزدانیان و علیک ابها، و علیک التیحه و الشفاء ع ع . »

این کلمات دریات که از خامه عنبر شمامه مرکز میثاق الهی صادر گردیده خطاب به شاعر دانشمندی است که دارای طبعی توانا و اشعاری گرانبهاست.

جناب عزیز الله مصباح که مخاطب این بیانات احلی و الواح متعدد دیگر از اقلام مطهره جمال اقدس ابهسی و حضرت مولی الوری و حضرت ولی امر الله واقع گردیده از چهارده سالگی زبان به سرودن شعر گشود و طی سالهای حیات هر قدر بر مراتب علم و کمالاتش افزوده میگشت شعرش نیز بهمان نسبت فصیح تر و بخته تر میشد چندانکه خود هر چند گاه یکبار اشعار گذشته اش را به محک انتقاد میزد و آنها را که شیوا و مناسب نمی یافت حذف میکرد و میتوان گفت که اشعار موجود بارها از غریب طبع صرافش گذشته است .

اشعار جناب مصباح که گاه باره ای از آنها در صفحات این نشریه از نظر نکته سنج خوانندگان عزیز گذشته است از فصیح ترین و عالیترین اشعار امری بل اشعار زبان پارسی است که خوشبختانه اخیرا در دیوانی بنام " حدیقه ننا " جمع آوری و با خطی خوش و صورتی مرغوب از طرف مؤسسه مطبوعات امری طبع و منتشر

گردیده است .
در اشعار مصباح حق معنی بنحو احسن و اکمل ادا گردیده و از نظر استحکام و فصاحت و بلاغت کم نظیر
میباشد .
شیوه ای که ایشان در سرودن غالب اشعار خود اختیار کرده اند و در اصطلاح ادبا به سبک ترکستانی یا خراسانی
معروف است بسیار مهیمن و در عین حال فصیح و شورانگیز است . در قصائد بعلت احاطه و تبحری که از طرفی
به زبان و ادبیات عرب و از طرف دیگر به آیات قرآنی داشته به منتهای عظمت گرائیده و به خصوص با اشاراتی
که در این قصائد به حکمت و اخلاق و عرفان رفته آنان را در ردیف آثار متعالی ادبیات قرار داده است .
در مقدمه دیوان شرح ایام حیات جناب مصباح و الواحی که به افتخار ایشان صادر شده مفصلاً مذکور
و سپس به ترتیب : مثنویات قصائد غزلیات و رباعیات درج گردیده است .
در آخر کتاب رساله کوچکی به نثر بنام (بزم حقایق) از گوینده اضافه شده که به طرز کلمات قصار و حساوی
مطالب عرفانی و دقایق روحانی میباشد .
معانی لغات مشکله در آخر کتاب اضافه شده است .
قطع کتاب خشتی و تعداد صفحات آن ۴۵۴ میباشد .
وجود چنین مجموعه نفیسی از ضروریات کتابخانه شخصی احباء و مطالعه آن برای دوستداران شعر و ادب و
روحانیت و عرفان لازم است .

(ع - صادقیان)



کلاس معلومات امری جوانان رضائیه



نوزدهمین انجمن شور روحانی محلی جوانان آذربایجان

۱۲۳ بدیع



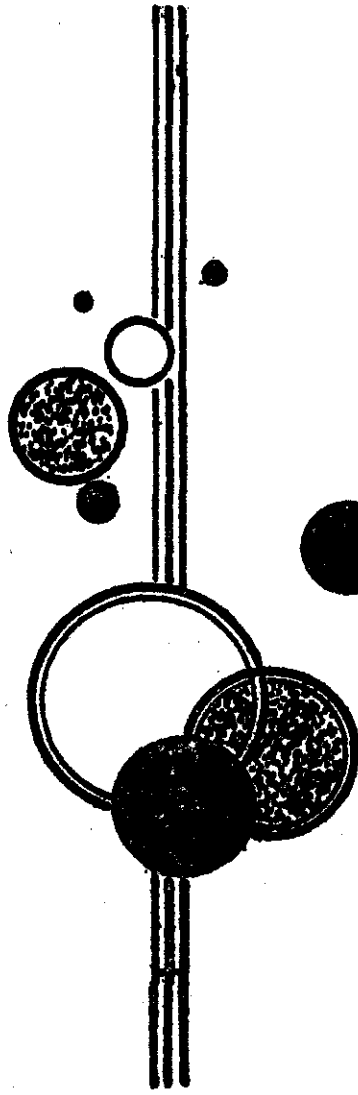
لجنة جوانان بهائی اراك

۱۲۳ بدیع

قسمتوں جو انک

مطالبین قسمت

بیان مبارک حضرت عبدالبهاء
عشق و لذت مهاجرت - ای خدا
اشعار طاهرہ - قسمتی از رسالہ مدنیہ
حواریون حضرت روح - سخنانی
از خواجہ عبد اللہ انصاری



حضرت عبدالجبار می فرمایند:

”حقیقت مهربان با شیدیه نظام هر دو صورت

دوشیزه ژناد و اچی دختری جوان که در دامان امرنشو و نما نموده و همواره در طریق وصول به اهداف عالییه امری جاهد و کوشا بوده برای ادامه تحصیل و کسب معلومات عالییه به لندن میروود و پس از دو سال کوشش و تحصیل ناگهان به فکر مهاجرت و شرکت در این امر میروود میافتد . در روحش انقلابی ملکوتی حاصل و یکباره مصمم میگردد که به ابعده نقاط شمالی انگلستان یعنی اسکاتلند هجرت نماید .

زیلا قسمتی از نامه هاغی که این دختر به والدینش نوشته و مراتب انقطاع و عشق اورا بخوبی نشان میدهد برای مزید سرور و انبساط قلوب مهاجرین و داوطلبان هجرت بالاخص جوانان عزیز منعکس میشود :

کاری فرا رسیده و چون به بررسی زندگیم پرداختم هیچ مانعی در سر راه مهاجرت و خدمت نیافتیم ضمنا درسم هم تا همین جا کافی است بعلاوه تحصیل معلومات در همه جا میسر است . . . بنابراین با اراده ای قاطع و عزمی راسخ تصمیم رفتن از لندن گرفته ام و با توکل تام به او تاده روز دیگر از اینجا خواهم رفت . در این ده روز مسافرت های کوتاهی به نقاط مختلف انگلستان جهت ملاقات بهائیان کرده و پس از شرکت در مدرسه زمستانه انگلستان و کنفرانس بهائی منجسترو روز سوم ژانویه عازم اسکاتلند مقر مهاجرتی



لندن - ۱۵ دسامبر ۱۹۶۵

. . . در مدرسه دو روزه ای که در هفته گذشته در کمبریج برقرار بود موضوع مهاجرت مورد بحث قرار گرفت و در همان جا بود که من بخود گفتم که هنگام انجام

(۱۷۷)

عشق و لذت مهاجرت

عشق و لذت مهاجرت

مینمود بخصوص لجنه مهاجرت
بیش از پیش مرا مورد تشویق و محبت
قرار داد . نمیدانید چقدر شاد و
مسرورم قلبم لبریز از هیجان است
و شکر میکنم آستان محبوب را که
بالاخره موفق شدم و اینک شبانه
روز دعا میکنم که مرالایق خدمت
آستان مقدسش نماید . از شما نیز
تضای دعا دارم .

۵ ژانویه ۱۹۶۶

من خودم هنوز نمیتوانم کاملاً
آنچه را که در دو هفته اخیر انجام
داده ام باور کنم چه رسد به شما
که فرسنگها دور هستید و قسمی از
لندن خارج میشدم هیچ نمیدانستم
که به کجا خواهم رفت و چه پیش

بهائی وارد این شهر شمالی
اسکاتلند شدیم در مدرسه زمستانه
که در یورک برقرار بود با تنها
خانواده بهائی که در شهر
اینورقی زندگی میکند ملاقات کردم
و به اتفاق همین خانواده در کنفرانس
سالیانه بهائی در منچستر
شرکت کرده و سپس به اینجا آمدم .
آرزو داشتم که شما هم در این
کنفرانس و مدرسه شرکت میکردید
و در شادی و لذت روحی من شریک
میشدید . نمیدانید چه شور و شغف
و روحانیتی قلب را مسخر کرده بود
ولی برای من این شغف و سرور
اثری عمیق تر داشت زیرا عازم
مهاجرت بودم هر کس از نیت من
باخبر میشد بی اختیار به من
تبریک میگفت و اظهار خوشحالی

خواهم شد در شمال انگلستان
مشکلات برای بهائیان فوق -
العاده است و هر کس آنجا رفته
پس از مدتی مجبور به مراجعت
شده چه آنها خارجی ها را دوست
ندارند و به آنها کار نمیدهند بعلاوه
مردمانی هستند متعصب بنا بر این
من خودم را برای همه چیز آماده
کرده و توقع راحتی و خوشی
ندارم و یاد انستن همه مشکلات
قدم به جلو میگذارم و از کمک و
پشتیبانی او مطمئنم .

اینورقی اسکاتلند - ۳ ژانویه

۱۹۶۶

حدس بزنید که از کجا سر در
آورده ام و چه میکنم . امروز بیش
از طلوع آفتاب به اتفاق ۸ نفر



خواهد آمد . هنوز درین راه بودم که با این خانواده بهائی ملاقات کردم و قرار شد که در منزل آنها زندگی کنم و بعد به اتفاق به این نقطه مسافرت کردیم .

این شهر زیبا که يك پارچه روح و صفا است در شمال اسکاتلند به فاصله ۲۸۰ میل از لندن قرار گرفته و سی هزار جمعیت دارد . در اولین روز ورود به آگهی های روزنامه ها که طالب منشی بودند مراجعه و با راهنمایی خانم شپرد Shepherd به شرکت مربوطه تلفن کردم پس از مکالمه تلفنی به شرکت مذکور رفتم و پس از صاحبه لازم در حالی که حیرت زده از فضل و عنایت حضرت بهاء الله بودم موفق به دریافت شغل گردیدم . به خدا امید انید که

من چگونه بهت زده و حیران هستم نمیدانید وارد چه دنیای زیبایی شده ام تنها آرزوی این است که ساعتها و روزها و شبهای بی پایان بنشینم و بدرگاهش مناجات کنم و از او بخواهم که ما و همه بندگان را از خوابی که در آن هستیم بیدار کند بهوشمان آورد که قدر ایام و ساعات خود را بدانیم و سعی کنیم بیش از پیش به او نزدیک شده و از مادیات و علائق دنیا دل برداریم .

امروز خوشحالم که آن روز فرا رسیده روزی که تمام عمر در انتظار آن بوده ام و اکنون حاضر نیستم بهیچ قیمتی آن را از دست بدهم مثل همیشه از هر دوی شما تقاضای عاجزانه دارم که دسته جمعی برایم

دعا کنید بلکه قادر شوم در راهش خدمتی شایسته انجام دهم يك بهائی حقیقی گردم و آنچه امر فرموده رفتار کنم این تنها آرزوی من است .

۲۰ ژانویه ۱۹۶۶

این هفته دوم است که مشغول کار هستم و بحمد الله خیلی راضی و سپاسگذارم اوضاع اینجا از لحاظ امری بد نیست با چند خانواده غیر بهائی رفت و آمد داریم همه اینها بی نهایت علاقمندند هیچگونه مخالفت و ضدیتی ندارند ولی هیچ يك هنوز قدمی برنداشته اند اما مطمئنا روزی منقلب خواهند شد و من به این امر ایمان دارم . در روزادیان

(رقیه در صفحه ۱۸۵)



ای خدا :

می خواهم زمانی چون کبوتران در آسمان لایتناهی تو پرواز کنم .
تا دشمنی آدمهارا نبینم .
تا بدگوئی مردمان را از یکدیگر نشنوم .
تا طعم تلخ جدائی را نچشم .
و تا چهره کودک فقیر را لمس نکنم .

زیـــــرا :

عالم کبوتران

پراز محبت است .
مطواز صفاست .
خالی از ریاست .

(۱۷۶)

در خدا

از: وحید رافت

میس مارتاروت مبلغ شهیر امریهائی درباره شرح حیات جناب طاهره کتابی تحت عنوان Tahereh, The Greatest Woman Of Iran (طاهره بزرگترین زن ایران) تألیف کرده و در آن نظرات بعضی از دانشمندان و بزرگان جهان را که راجع به طاهره ابراز داشته اند جمع آوری نموده که جالب توجه است در اواخر این کتاب مطلبی از روزنامه انجمن سلطنتی آسیائی به قلم پروفسور ادوارد براون نقل کرده که خواندنی است. ادوارد براون مستشرق معروف مؤلف تاریخ ادبیات ایران راجع به اشعار جناب طاهره چنین مینویسد:

" از باب که بگذریم در بین نفوس که در این درام غم انگیز شرکت داشتند شخصیتی وجود دارد که بی اختیار نظر ما را بخود جلب میکند. منظور قره العین زیبا و هنرمند، شاعره و قهرمان امر جدید است که به " طاهره " مشهور است. هر چند مشتاق بودم که بعضی از اشعارش را بدست آورم لکن چندان موفق نشدم زیرا هیچکدام از بابیائی که در شیراز با آنان ملاقات و صحبت کردم اشعاری از وی در دست نداشتند و میگفتند ممکن است در قزوین و همدان و اصفهان اشعاری از وی به دست آید زیرا مدتی در قزوین و همدان سکونت داشته و در طهران جام شهادت نوشیده است. در یزد نسخه از دو غزل که منسوب به او بود یافتیم هر چند این دو شعر به خصوص غزل اول را باشک و تردید میتوان به طاهره نسبت داد ولی باید در نظر داشت با تنفر شدید مسلمین از بابیها غیر ممکن بود اشعار طاهره علناً به نام او خوانده شود و لولا آنکه سراینده واقعی اشعار لطیف و زیبایی که همگان را به تحسین و امید داشت طاهره باشد محتملاً به خاطر آزادی در تمجید و تحسین گوینده اشعار آنرا به شاعر دیگری منسوب نموده اند تا از دشمنی و بدگویی مردم در امان باشند.

این نظر توسط ایرانی دانشمند و ادیبی که در طهران با وی آشنا شدم در ضمن صحبتی تأیید شد. آن شخص با اینکه بابی نبود میگفت:

" اشعار قره العین جزء محبوبترین ترانه های مردم بود بدون آنکه گوینده اصلی آنها را بشناسند. زیرا در اشعار مزبور اشارات صریح به بساط حذف شده یا تغییر یافته بود و هیچکس نمیتوانست سرچشمه اصلی آنها را بشناسد.

یکی از اشعار جناب طاهره

به غریبیم نظری فکن تو که شاه ولا یتسی
 همه بند بند مرا چون بود از غم تو حکایتسی
 بکمال تو که برد رهی نبود بجز تو نهایتسی
 رخ زرد و چشم ترا آورد چه شود کنی تو عنایتسی
 گذرم ز جان و جهان نیان که تو جا و جانند خلقتی

بد یار عشق تو ماند هام ز کسی ندیده عنایتی
 بنموده طاقت و صبر طی بگشتم فراق تو تابکی
 عجز المقول لدر که نقض الحسوس لوصفه
 چو صبا برت گذر آورد زیلاکشان خبر آورد
 برهانیم چو از این مکان بکشانیم سوی لا مکان

اشعار طاهره

ترجمه:

جمشیدفانیان

" رساله مدنيه از آثار نازله از پراعه مبارك حضرت
عبدالبهاء است . قطعه ای که ذیلا نقل میشود
از این رساله مبارك استخراج گردیده است . "

قسمت از رساله مدنيه

در تواریخ عربیه مذکور که قبل از بعثت نبوی علیه السلام نعمان بن منذر لخمی که یکی از ملوک عرب جاهلیه
و مفسر بر سلطنتش مدینه حیره بوده روزی از کثرت تجرع اقداح مدام عقلش زائل و شعورش باطل گشت در عالم سکس
و بیهوشی به قتل خالد بن مزل و عمر بن مسعود کده که دوندیم و انیس و در محفل انس یار و جلیسش بودند فرمان داد
و چون از عالم مستی و سکر بهوش آمد به پرسش حال دوندیم برداخت تفصیل واقعه را بیان نمودند به غایت محزون
و دلخون شد از حب شدید و تعلق خاطر عظیم که به این دوندیم داشت بر مقابرشان دوسنای عالی مسی به غربان
ساختند و بیادگار این دوندیم یوم بو' س و یوم نعیم در هر سالی قرار داد و در این دو روز معلوم به حشمت
تمام آمده مابین غربان نشسته در یوم بو' س نظرش بر هر که افتادی بجان امان نیافتی و در یوم نعیم هر وارد و
افتادی را مظهر احسان و عنایت بی نهایت ساختی و این قاعده و قانون مستمر و به یمن شدید مستحکم بود تا آنکه
روزی پادشاه اسبی محمود نام سوار و به قصد شکار عزم صحرا کرد ناگاه از دور گوری به نظرش در آمد و در عقب آن
گور پادشاه اسب بر انگیخت و تاخت از خیل و چیش خود دور و وقت بیگاه شد مأیوس گشت ناگاه خیمه ای در
بادیه پیدا شد عثمان بدان جانب معطوف دنا تا بدر خیمه رسید فرمود مهمان می طلبید خداوند خیمه حنظله
بن ابی غفرا طامی گفت بلی و استقبال نمود نعمان را فرود آورد با توجه خود گفت در ناصیه این شخص آشکار
بزرگی با هر تهیه ضیافتی کن و در میهمان نوازی همتی و غیرتی نما زن گفت گوسفندی داریم ذبح نما و من بجهت
احتیاط چنین روزی قدری آرد ذخیره نموده ام پس حنظله گوسفند را دوشیده قدحی شیر نزد نعمان برده
آنگاه گوسفند را ذبح نموده مائده ترتیب داد و آن شب را نعمان از محبت و الفت حنظله به کمال خوشنودی و سرور
بسر برد و چون فجر طالع شد نعمان عزم عزیمت فرمود و به حنظله خطاب نمود که تو در ضیافت و میهمان نوازی
منتهای جوانمردی را آشکار نمودی من نعمان بن منذر و قدم ترا به کمال اشتیاق منتظر مدتی گذشت تا آنکه
قحط و غلا عظیمی در دیار طی روی نموده حنظله به احتیاج شدید مبتلا شد بدین سبب به حضور پادشاه شتافت
از غرائب اتفاقات یوم بو' س در پیشگاه حضور نعمان حاضر گشت پادشاه به غایت آزرده خاطر شده آثار عتاب
نمود که چرا چنین روزی به حضور رفیق خود شتافتی که روز بو' س یعنی سختی است اگر امروز نظرم بر یگانگی
فرزندم قبوس افتد به جان امان نیابد اکنون حاجتی که داری بخواه . حنظله گفت از یوم بو' س بی خبر بودم
و نعمت دنیا به جهت حیات و بقاست و چون مراد را این ساعت چشیدن گاس هلاک مقرر از خزائن ارض چه فائده
متصور نعمان گفت از این امر چاره نیست پس حنظله بر زبان راند مرا چندان امان ده که بنزد عیال خود عودت
نمایم و وصیت اجرا نمایم و در سال آینده یوم بو' س حاضر گردم نعمان ضامنی خواست که اگر در وعده مخالفت

نماید ضامن رابه قتل رساند حنظله متحیرانه بهر طرف نگرست . . . پس شخصی که موسوم به قراد بن اجسدع کلبی بود برخاست و کفالت نمود مشروط به اینکه اگر یوم بو* س سنه آتیه حنظله را تسلیم ننماید هر حکم که پادشاه اراده فرماید در حق او جاری کند پس نعمان یانصد شتر به حنظله احسان نموده روانه ساخت درسته بعد روز بو* س چون صبح صادق از افق مشرق سر برآورد نعمان با حشمت بی پایان بر عادت مألوفه توجه به محل غربان نمود و قراد رابه همراهی آورد تا معرض سخط پادشاهی گردد ارکان دولت به شفاعت زبان گشودند تا غروب مهلت خواستند که بلکه حنظله عودت نماید و پادشاه را مقصد چنان بود که از جهت یاس محبت حنظله رابه قتل ضامن از هلاکت نجات دهد باری چون قریب به غروب شد قراد را برهنه ساختند تا گردن زند ناگاه از دور سواری بدید شد که به سرعت تمام میتاخت نعمان به سیاف گت منتظر چه هستی وزرا* گفتند شاید این سوار حنظله باشد چون نزدیک شد حنظله طائی بود نعمان را آمدن او موافق نیفتاد گت ای جاهل احمق با وجود آنکه از پنجه مرگ گریختی چرا در آویختی ؟
حنظله گت :

وفای به عهد زهر هلاهل هلاکت را در مذاق من شیرین و گوارا نمود .

نعمان سو* ال نمود . باعث بر این حق گذاری و وفا پروری و مراعات عهد و بیمان چه امری بود ؟
حنظله گت :

اقرار به وحدانیت الهیه و ایمان به کتب منزله سماویه .

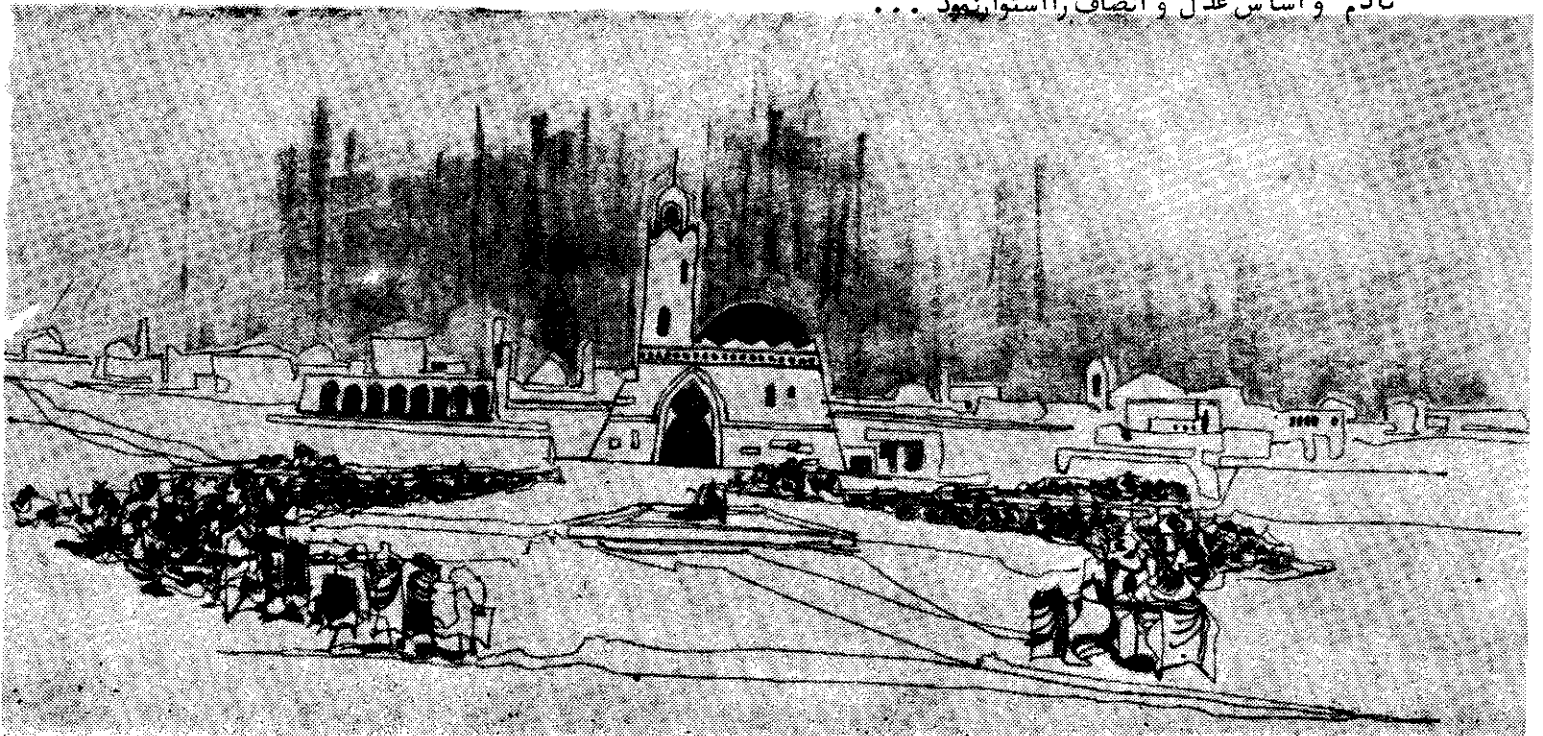
نعمان گت . به چه دینی متدینی ؟

جواب داد که :

به نفس مسیحائی زنده و در صراط مستقیم روح الله یوینده ام .

نعمان گت . نفعات قدسیه روح الله را بر مشام من عرضه کن .

حنظله ید بیضای هدایت را از جیب محبت الله برآورد . انمار انجیل بر بصر و بصیرت حاضرین اشراق نمود و چون حنظله چند آیات الهیه از انجیل با لحن جلیل تلاوت نمود نعمان و جمیع وزرایش از بت و بت پرستی بیزار و در دین الهی ثابت و راسخ گشته . بر زبان راندند که صد هزار افسوس که تا بحال از این رحمت بی بیایان غافل و محجوب و از این غلام فضل رحمن مأیوس و محروم بودیم و فوراً غربان را خراب نموده از ظلم و اعتساف نادم و اساس عدل و انصاف را استوان نمود . . .



حواریون حضرت روح

” حواریون حضرت روح به کلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترك سرو سامان گردانیدند و مقدس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تملقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر گردانند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر يك در داری شهید شدند فبمثل هذا فليعمل العاملون .“
(حضرت عبدالبهاء)

و چون مسیح ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند بدیشان گفت :

” شنیده اید که گفته شده است چشمی به چشمی و دنداننی به دنداننی لیکن من باشما میگویم باشیر مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخساره راست توطیانچه زند دیگری را نیز بسوی او بگردان . . . دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند احسان کنید . . .“

متی باب پنجم

” حکم مکنید تا بر شما حکم نشود زیرا بدان طریقی که حکم کنید بر شما حکم خواهد شد و بدان پیمان که پیمائید برای شما خواهند پیمود و چونست که خسران در چشم برادر خود میبینی و چوپی که در چشم خود داری نعی یابی . . .“

متی باب هفتم

” هر که خواهد از عقب من آید خویشین را انکار کند و صلیب خود را برداشته مرا متابعت نماید زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آنرا هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من وانجیل بر باد دهد آنرا برهاند .“

مرقس باب هشتم

” . . . هیچ چیز به جهت راه بر مدارید نه عصاره نه توشه دان و نه نان و نه پول و نه برای يك نفر دو جامه و بهر خانه که داخل شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید و هر که شما را نپذیرد وقتی که از آن شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نیز بیفشانید تا بر

ایشان شهادت می شود ..."

لوقا باب نهم

"... بدیگری گفت از عقب من بیا . گفت خداوند اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خود را دفن کنم . عیسی وی را گفت بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند اما تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن و کسی دیگر گفت خداوند ترا پیروی میکنم لیکن اول رخصت ده تا اهل خانه خود را وداع نمایم عیسی وی را گفت کسی که دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمی باشد ."

لوقا باب نهم

"... و چون شما را در کائنات و بنزد حکام و دیوانیان برند اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع محبت آورید یا چه بگوئید زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت ..."

لوقا باب دوازدهم

"... اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند بود . . . نمک نیکو است ولی هرگاه نمک فاسد شد به چه چیز اصلاح پذیرد؟ ..."

لوقا باب چهاردهم

"... ساعتی میآید که هر که شما را بکشد گمان برد که خدا را خدمت میکند و اینکارها را با شما خواهند کرد به جهت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا ..."

یوحنا باب شانزدهم



که روز بخصوصی است در این جا بدعت عده ای از آشنایان غیر پیهائی جمع شده از کتابهای متعلق به ادیبان مختلفه آیات و ادعیه زیادی خواندیم پس از اتمام برنامه آقائی که پشت میز من نشسته بود شروع به انتقاد از الواع و مناجاتهای بیانی نمود من که مدت های زیاد بود که چنین پرخاشها و تعرضاتی را نشنیده بودم چنان قلبم فشرده شد و سراپا مشتعل شدم که اشکهایم بی اختیار سرازیر شد اما دیگران که باین طرز فکر مانوس و آشنا بودند به آرامی يك يك جوابهای او را دادند و این شخص که سخت عصبانی و متعززن بود چنان آرام و خاضع شد که من نمیتوانستم باور کنم بهر جهت من آن روز درس بسیار خوبی گرفتم و ایمان دارم که همین مرد روزی تصدیق امر مبارک را خواهد کرد و وظیفه ما ابلاغ کلمه الله است بقیه در دست آن طبیب دانا است .

این فامیل شیر دکه من با آنها زندگی میکنم از خوبی و محبت بی نظیرند اینجا يك خانه واقعی بیانی است همه باهم میجوشند میخورند همه باهم کارها را انجام میدهیم و بالاتر از همه دسته جمعی هر شب ساعت ها به دعا و مناجات میپردازیم کاری که از خواب و خوراک برای همه ما مهتر و دلچسب تر است . حال دیگر میدانم که چه میخواهم بکنم . هدفم اینست که تمام عمر به خدمت امر پردازم و در این راه با کسی ندارم که دارای چه مقامی هستم یا چه نوع کاری میکنم و یا با چه شرائطی یا در چه حالی زندگی میکنم تا وقتی که بتوانم در این راه گام برمیدارم و هیچ موضوعی نمی تواند مرا منصرف و ضعیف نماید در هر موقع و نقطه ای هم که تیرم به سنگ خورد و موفق نشدم خواهم دانست که طریق غلطی را پیموده ام دوباره بسا روحی جدید روش دیگر را پیش میگیرم ولی هرگز از این راه بر نخواهم گشت و شعارم " همواره به پیشش " خواهد بود .

سخنانی از خواجه عبداللہ انصاری

- دنیا نه جای آسایش است بلکه جای آزمایش است .
- خوش عالمی است نیستی هر کجا بایستی کس نگوید کیستی .
- در حق دنیا چه گویم که به رنج به دست آرند و به زحمت نگاهدارند و بسا حسرت بگذرانند .

دنیا بازیگاه کودکان است و عادت و شیوه او آن است که پیوسته خویشتمن
بیاراید تا مردمان بیازماید .

گل باش خار میباش . یارباش اغیار میباش ، یار نیک به از کار نیک . ما رید به
از یار بد ، صحبت با اهل ، یار جان و با نا اهل ما رجان .

هر ایمانی که در آن اخلاص نیست کفر پنهانی است .

ای عزیز در رعایت دلها کوش و عیب کسان میپوش و دین بد دنیا مفروش .

بپرس از کسی که نترسد و هرچه کند نپرسد .